

نگاهی به «القرآن الکریم و معالم المدرستین»

محمد مرادی

چکیده:

نویسنده در این نوشتار به معرفی کتاب القرآن الکریم و معالم المدرستین، اثر علامه سید مرتضی عسکری پرداخته و ضمن بیان ویژگی‌های علمی مؤلف به انگیزه وی از تألیف کتاب، محورها و خطوط کلی مباحث، گستره منابع و روش تحقیق آن اشاره کرده است و کتاب را رديه‌ای بر دو کتاب فصل الخطاب میرزا حسین نوری و الشیعة و القرآن احسان الهی ظهیر دانسته که با مطالبی سودمند، در هر فصل آمیخته شده است. کلیدواژه‌ها: القرآن الکریم و معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، فصل الخطاب، الشیعة و القرآن، تحریف قرآن، عقاید شیعی.

۱. مقدمه

القرآن الکریم و معالم المدرستین، نوشته دانشمند صاحب‌نام شیعی معاصر، سید مرتضی عسکری است که بیش از شش دهه در دفاع از آرمان‌های عقیدتی و حقانیت شیعه تحقیق کرده و قلم زده است. از او آثار فراوانی در دفاع از شیعه، بخصوص با استفاده از منابع اهل سنت، به رشته تحریر در آمده است. به جرأت می‌توان گفت که هر یک از نوشته‌های این محقق کم‌نظیر، تأثیر فراوانی در تحکیم مبانی باورهای شیعه داشته و شبهه‌های بنیادین و جدی را پاسخ داده است. خمسون و مائة صحابی مختلف، عبدالله بن سبا و معالم المدرستین، از جمله آثار وی است. در کتاب اخیر روش و معالم دو مکتب عقیدتی شیعه و سنی کاویده و تبیین شده و مباحث اختلافی شیعه و اهل سنت، از قبیل خلافت و امامت و صحابه، و مصادر شریعت اسلامی، از بحث‌های آن است. او بحری کم‌نظیری در دفاع از شیعه و باورهایش دارد و آثار ارزشمند و تأثیرگذار علمی را پدید آورده که آوازه‌اش از مرزهای تشیع و ایران فراتر رفته و در میان پژوهشگران مسلمان عرب و غیر شیعه نیز جایگاهی قابل ستایش یافته است.

محمود ابو ریه در کتاب حدیث پژوهی خود، الاضواء علی السنة المحمدية، در بیش از نیم قرن پیش، عسکری را «العالم الكبير الاستاذ» خوانده است.^۱

۲. انگیزه و هدف

هدف مؤلف از تألیف این اثر، پاسخ‌گویی به نقدهای خارج از چارچوب‌های علمی نسبت به باورهای شیعه درباره قرآن و رفع پاره‌ای تناقض‌ها در منابع حدیثی و تاریخی درباره قرآن است؛ تناقض‌هایی که باعث شده تا ساده‌دلان و یا مغرضانی آنها را باعث سستی و وهن قرآن بپندارند، و آن را دست‌خوش تغییر بدانند.

وی در مقدمه چاپ نخست جلد اول یادآوری کرده که قرآن را چنان مستحکم و استوار یافته که هیچ دلیل و ضرورتی نمی‌دیده تا درباره آن پژوهشی جدید به عمل آورد، اما از روزگاری که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسیده، انگیزه‌های سیاسی باعث شده تا جنگ روانی شدیدی علیه انقلاب اسلامی راه بیفتد و در رد آن، کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده و به چاپ برسد. مخالفان و دشمنان انقلاب اسلامی و تشیع، راه چاره را برای رویارویی با اندیشه‌های تشیع در این دیدند که برای تضعیف آن، بر ضد خط اسلام اهل بیت و تشیع، قلم‌فرسایی کنند. از این رو، فراوانی نوشته‌ها بر ضد شیعه و تشیع، نویسنده را بر آن داشته تا دست به کار شده و در دفاع از حقیقت قرآن و دیدگاه و باورهای شیعه درباره آن، به پژوهشی در خور و مناسب روی آورد.

وی، همچنین، پس از تألیف جلد دوم اثر خود، پی برده که قریب دویست اثر در رد شیعه و عقیده شیعیان درباره قرآن به نگارش در آمده که خارج از حد تصور او بوده، و همین، انگیزه وی را در اقدام به پژوهش و نگارش، بیشتر کرده است.

نگارنده، در نگارش این اثر، دو کتاب را محور تحقیق و بررسی خود قرار داده است؛ فصل الخطاب از میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق) و الشیعة و القرآن از احسان الهی ظهیر. دلیل چنین انتخابی این بوده است که بنا بر باور مؤلف، هر یک از دو نویسنده، در صدد تنقیص مدرسه دیگری بوده، و در نتیجه، به قرآن خسارت زده‌اند و ناخواسته خواننده را به این نتیجه رسانده‌اند که قرآن دست‌خوش تغییر و تحریف شده است.^۲ احسان الهی ظهیر نیز با استفاده از کتاب میرزای نوری تلاش کرده تا شیعیان را معتقد به تحریف قرآن معرفی کند، و به این طریق، تراژدی اندوهبار تحریف قرآن، به بحث گذاشته شده است.

۱. الاضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۸۳ (این کتاب، اولین بار در سال ۱۳۳۷ ق/ ۱۹۵۷ م، در مصر به چاپ رسید و در سال ۱۴۱۶ ق، به وسیله مؤسسه انصاریان قم تجدید چاپ گردید).

۲. البته این تصور مؤلف، حداقل در باره فصل الخطاب، با واقعیت منطبق نیست؛ چه این‌که مؤلف فصل الخطاب، جدای از نگاه اهل سنت به قرآن، کوشیده تا اثبات کند قرآن تحریف شده است.

از این رو، وی بر جلد کتاب خود، نوشته است: *يشتمل على القسم الكبير من كتاب فصل الخطاب*^۳. احسان ظهیر، در کتاب خود، با شدت تمام، کوشیده تا به خوانندگانش القا کند که قرآن، از دیدگاه شیعه، کتابی تحریف شده است و در این راه، از هیچ کوششی فرو گذار نکرده است.

بیش از همه، نام کتاب *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب* میرزای نوری توجه مؤلف *القرآن الکریم و روایات المدرستین* را به خود جلب کرده است. از همین رو، از تحریف و معنای آن سخن گفته و درباره نام آن، سخن شیخ آقا بزرگ تهرانی، مؤلف *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، را - که به صورت حضوری به مؤلف گفته - آورده است. شیخ آقابزرگ بر این باور بوده که منظور میرزای نوری، اثبات تحریف قرآن نبوده و در نام‌گذاری کتاب، به خطا رفته است. و در ادامه، از *الذریعة* آورده است: *من نظرم از تحریف، تغییر و جا به جایی نیست؛ بلکه نظرم، کم شدن پاره‌ای از مطالب نازل شده‌ای است که در نزد اهلش وجود دارد. و قرآن موجود در حال حاضر - که عثمان آن را فراهم آورده - نه چیزی کم و نه زیاد دارد. بنا براین، شایسته است که کتاب، فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب نام‌گذاری شود*^۴.

اما این نظر شیخ آقا بزرگ تهرانی، او را راضی و قانع نکرده و خود *فصل الخطاب* و ادعاهای نویسنده آن را بررسی کرده و با ناپاوری مشاهده کرده که میرزای نوری کوشیده است تا با دوازده دلیل، اثبات کند که قرآن تحریف شده است. علامه عسکری، تلاش نموده تا در اثر خود، احادیث هر دو کتاب را از مصادر اصلی‌اش نقل کند و برای ارزیابی و بررسی هر چه بهتر و جواب‌گویی هر چه محکم‌تر، احادیث جامع و گویاتری را نیز علاوه بر روایات نقل شده در آنها، گردآوری کرده و بر آنها بیفزاید.

او، در جلد سوم کتاب، از نوری و احسان ظهیر و کتابشان بیشتر داد سخن داده، و در مقدمه همین جلد، نگرانی‌ها و دغدغه‌های خود را - که تاریخی بلند دارند - باز گفته و یاد آورده که بیش از پنجاه سال پیش گفته و نوشته است:

بیش از هزار سال است که تاریخ نگاران از سبائیه و عبدالله بن سبا کارهای شگفت آور و خطیری را گزارش می‌کنند.

و در ادامه درباره محدثان گفته است:

و امروز هم می‌گویم و می‌نویسم: دوازده قرن است که حدیث نگاران درباره قرآن کریم، روایت‌هایی تکان دهنده و خطیر روایت می‌کنند.^۵

در یک کلام، نویسنده در صدد است تا مشی دو جریان عقیدتی شیعه و سنی را - که از صدر

۳. این کتاب را اداره ترجمان السنة لاهور پاکستان در ۱۳۰۴ ق / ۱۹۸۳ م، در ۳۵۴ صفحه منتشر کرده است.

۴. *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، ج ۲، ص ۱۲.

۵. همان، ج ۳، ص ۷.

اسلام شکل گرفته - معرفی کند؛ یک جریان حامل مکتب اهل بیت و جریان دیگر، حامل مکتب خلفایند. نیز، او در پی اثبات علمی این واقعیت است که قرآن، هرگز دستخوش تغییر و کم و زیادی نشده و تنها در شناخت و فهم آن، کج فهمی‌هایی رخ داده است. این اثر، در سطح عموم نوشته شده و مخاطبان آن، همگان‌اند و به گروه و قشر خاصی اختصاص ندارد. از این رو، موضوع کتاب، اگرچه تخصصی است، اما سطح آن اختصاصی نبوده، فراتر از فهم عموم نیست.

۳. محورها و خطوط کلی مباحث

خطوط و محورهایی که در این پژوهش به آنها توجه شده، عبارت‌اند از:

۱. روایات دال بر زیادت و نقصان قرآن،
۲. روایات جمع قرآن،
۳. روایات اختلاف مصاحف،
۴. روایات نسخ و انساء،
۵. روایات نزول قرآن بر هفت حرف،
۶. ارزیابی روایات پنج‌گانه فوق،
۷. نتایج و آثار روایات،
۸. تاریخ و آغاز وضع و دس احادیث مربوط به قرآن.

مؤلف، این محورها و روایات مربوط را، به صورت مستقیم نقل کرده و به بحث و بررسی گذاشته است. او روایات فراوان اسف‌انگیزی را که درباره قرآن در منابع ذکر شده‌اند، در یک نگاه، به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. افتراهایی که زندیقان به عنوان روایت ساخته‌اند؛
۲. روایاتی که افترا به خدا و رسول است و سازندگانشان ناشناخته‌اند؛
۳. روایاتی که در آنها اصطلاحات مربوط به قرآن، تغییر معنا داده شده‌اند.^۶

۴. این کتاب

کتاب، همان‌گونه که پیش‌تر گفته آمد، در دفاع از حریم قرآن نوشته شده و بنا براین، حاوی مباحث علوم قرآنی است که در سه جلد تنظیم شده است. جلد نخست آن، درباره جامعه دوران جاهلیت، تاریخ قرآن، و سوره‌های مدنی و مکی، جامعه اسلامی دوران رسول الله، نزول و تدوین قرآن، و اصطلاحات قرآن است و عنوان دوم بحوث تمهیدیه را داراست و ۳۳۵ صفحه است.

جلد دوم، دربارهٔ تحریف در شرایع پیشین، روایات مربوط به بسمله، جمع قرآن و تناقض روایات آن، روایات نزول قرآن بر هفت حرف، قرائات گوناگون، نسخ و انشاء در قرآن، ویژگی‌های جامعه‌های دوران خلفای راشدین و امویان و عباسیان، اخبار قرآن و سنت در عهد رسول الله، و خاورپژوهان و قرآن است. القرآن الکریم و روایات مدرسه الخلفاء، عنوان دوم آن است و در ۷۹۲ صفحه سامان یافته است.

جلد سوم، عمدتاً حاوی تحلیل و بررسی روایت‌های تحریف قرآن است که نوری و احسان ظهیر در کتاب‌هایشان به آنها استناد کرده‌اند. عنوان دوم این جلد، مناقشه ما زعمه الامتاذ احسان الهمی ظهیر «ألف حدیث شیعی فی تحریف القرآن» و بیان زیف ما ادعاه است و در ۸۵۶ صفحه تدوین شده است. چاپ جلد نخست کتاب، در تاریخ ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م، و جلد دوم در ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م، از سوی شرکت التوحید للنشر و جلد سوم در ۱۳۷۸ ش، از سوی دانشکدهٔ اصول دین، منتشر شده است.

۵. گسترهٔ منابع

نگاهی گذرا به کتاب، نشان می‌دهد که مؤلف برای نگارش آن، جست‌وجوی فراوانی به عمل آورده است. منابع او، کتاب‌های لغت برای شرح و بیان اصطلاحات، کتاب‌های تاریخی جهت بیان رخدادهای تاریخی، انساب، شعر و ادبیات، تفسیر، کتاب‌های حدیثی و کتاب‌شناسی و اعلام، از منابع شیعه و سنی است. مقطع زمانی خاصی در استفاده از منابع وجود ندارد و از دوران کتابت حدیث (قرن دوم هجری) و دوره‌های میانی تا سال‌های اخیر را در بر می‌گیرد. مؤلف، در بحث‌هایش، حتی در بحث‌های تاریخی، به فراوانی از آیات قرآن استفاده و به آنها استناد کرده است. او گاه، برای اثبات یک ادعا، از گراور صفحاتی از یک کتاب و یا یک نوشته و نیز جدول‌های تهیه شده در زمینهٔ قرآن نیز بهره گرفته است.

نویسنده، از آنجا که عمدتاً در پی رد ادعاهای احسان ظهیر بوده، کتاب را به صورت نقل روایت از منابع اهل سنت تدوین کرده، و احادیث فراوانی را دربارهٔ تحریف و سایر مباحث در این اثر جا گرد آورده است. گستردگی احادیث و نقل‌ها چنان است که کتاب را به مثابه کتاب حدیثی در آورده است. نقل مستقیم و گستردهٔ مطالب و پرهیز از ارجاع و یا نقل به معنا، این ویژگی را برای کتاب فراهم آورده که خواننده از مراجعه به منابع و مصادر حدیثی بی‌نیاز می‌شود و اصل و فرع و شاخ و برگ همهٔ ادعا و مدعیات را در اختیار دارد.

۶. روش نویسنده

روش مؤلف، طرح موضوع، ذکر مستندات آن، نقل دیدگاه‌ها، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنها و بیان دیدگاه‌های خود است. او، به جای بحث‌های کلامی اعجاز و صرفه و فصاحت و بلاغت، و تمسک به قرآن و روایات برای اثبات اهداف خود در صیانت قرآن از تحریف، در صدد بر آمده تا به یک

نقطه چالش برانگیز انگشت بگذارد و همان را بکاود و به نتیجه برساند. و آن، همان نقطه‌ای است که از ناحیه آن به قرآن حمله شده است؛ فرقه‌های مذهبی برای متهم ساختن یکدیگر به آن متوسل شده‌اند و خاورپژوهان غرض‌ورز نیز، از همان سو به این کتاب آسمانی تاخته‌اند. این نقطه، وجود روایات فراوان در منابع حدیثی و تاریخی دربارهٔ نقص و کاستی داشتن قرآن و ناسازگاری در میان این روایات و دیگر روایات مربوط به قرآن است. نویسندهٔ محقق و صاحب نظر این اثر، این نقطه را که قرن‌هاست میان فرقه‌های اسلامی اختلاف افکنده و هر یک دیگری را به خاطر آن مورد سرزنش و رد و نفی قرار داده‌اند، برای بررسی انتخاب کرده و به خوبی از عهدهٔ آن نیز بر آمده است.

او در این اثر، هر جا لازم دیده، برای رسیدن به مقصود، به جای طرح روایات و بررسی اسناد و دلالات یکایکشان، آنها را نقل کرده و عمدتاً به ناسازگاری میان آنها و تناقض‌هایشان پرداخته و از آنها نتیجه گرفته که وجود چنین ناسازگاری‌هایی، اجازه نمی‌دهد به هیچ یک از آنها متمسک قرار بگیرند. نیز، وی یادآوری کرده که چنین روایاتی با واقعیت تاریخی منطبق نیستند، و انگیزه‌های سیاسی، باعث ساخته و پرداخته شدن آنها شده‌اند. این روش، مؤلف را برای رسیدن به اهدافش بسیار سودمند افتاده است؛ بخصوص وی به این مهم توجه داده که پیامبر دربارهٔ قرآن، هیچ کم نگذاشته و هر آنچه را که لازم دیده، به انجام رسانده و در نتیجه، جایی برای سخنان و روایاتی که در صدد تنقیص قرآن هستند، باقی نمی‌ماند.

وی، در جاهایی هم که لازم دیده، به روش رایج بررسی و ارزیابی علمی روایات، آنها را طرح کرده و از دو جهت مورد ارزیابی و بررسی قرار داده است؛ بررسی‌های سندی و بررسی‌های دلالی. از دیگر روش‌های مؤلف در این نوشته، به جای بحث و استدلال و جدل، یادآوری نکته‌های بدیهی و طرح پرسش جدی و اساسی است تا خواننده را به ژرف‌نگری بیشتر وادارد و مسایل بنیادین و اصولی خود را تبیین نموده و به خوبی تفهیم نماید.

نویسنده، برای روشن کردن یک حقیقت، گاه مفاهیم و اصطلاح و واژه‌های قرآن را ریشه‌یابی کرده و معانی لغوی و اصطلاحی آنها را کاویده و تغییراتی را که در طول زمان در معنای آنها ایجاد شده، و باعث کج‌فهمی گردیده، نشان داده، و آن‌گاه خطایی را که از این طریق، در تحلیل و نظر نظریه‌پردازان دربارهٔ آنها، راه‌یافته نشان داده است؛ برای نمونه، معنای واژهٔ آیه و استشهاد قرآن‌پژوهان به دو آیه از قرآن «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ»^۷ «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ»^۸ برای اثبات وقوع نسخ و انشاء را در آن رد کرده و آیه را به معنای حکم، مانند حکم قبله و حکمی از احکام شریعت‌های پیشین، گرفته است.

۷. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۰۶.

۸. سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۰۱.

او درباره معنای جزئی از یک سوره بودن آیه، گفته است که آیه، به این معنا، همواره در قرآن به صورت جمع آمده است.^۹ و بنا براین، جایی برای استناد به آنها برای اثبات وقوع نسخ باقی نمی ماند. جست و جوی گسترده در منابع، برای رسیدن به حقیقت و فراهم آوردن زمینه داوری نهایی درباره یک موضوع، از روش های دیگر نویسنده است که بسیار کارساز و تعیین کننده است؛ برای نمونه، مؤلف تمامی منابعی را که در آنها روایت های سیف بن عمر تمیمی آمده، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که در میان صحابه پیامبر، نام تعداد یک صد و پنجاه صحابی وجود دارد که وجود خارجی نداشته اند و همگی ساخته و پرداخته همین سیف هستند. این کوشش ژرف و گسترده بوده که به وی جرأت داده تا با اطمینان تمام بگوید:

آیا هیچ پژوهشگری، نام یکی از آنان را جز در روایات سیف پیدا می کند؟^{۱۰}

وی، گاه برای روشن شدن ابعاد پژوهش خود، آنها را تا قبل از اسلام و دوره جاهلیت فراپیش برده و جامعه جاهلی و ویژگی های آن را بر شمرده، و از نظام قبیله ای، وضع معیشتی مردم و نظام اجتماعی شان گزارش می دهد. این ویژگی ها مربوط به مناسبات اقتصادی، تجارت، دامداری، کشاورزی، اقتصاد ربوی و حتی فروش انسان ها با نام برده و تن فروشی زنان است. درباره وضعیت اجتماع، از رواج جادوگری، کهانت، تطییر و تفال، ازلام و قماربازی و غارتگری، و در عرصه فرهنگ، از شعر و شاعری - که در هجو و مدح و حماسه سروده می شده - و از ادیان آسمانی موجود و از بت پرستی در آن دیار سخن به میان آمده است.

او با طرح این گونه بحث ها و ریشه یابی آنها، در پی اثبات این نکته بر آمده است که جامعه جاهلی، جامعه قبیله ای و داورهایش نیز مبتنی بر همان بینش است. این ریشه یابی، خواننده را با یک واقعیت مهم آشنا می کند و آن، توجه به جایگاه نزول قرآن و معجزه بودن آن برای آن مردم و تأثیر آن در تحولات جامعه جاهلی و چگونگی برخورد های مردم با آن و راه یابی پاره ای از آداب و رسوم و رویارویی ها با قرآن، به پس از اسلام است.

نیز هنگام مطالعه روایات مربوط به قرآن و از جمله آنچه در کتاب الشیعة و القرآن احسان الهی ظهیر آمده، آنها را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که، وجود چنین روایاتی هرگز با واقعیت تاریخ قرآن منطبق نیست، و با این تحقیق، با قاطعیت تمام اظهار داشته است:

هزاران حدیث درباره قرآن ساخته شده است.^{۱۱}

یافتن ریشه و سرچشمه پاره ای اظهار نظرها و ادعاها، نکته قابل تأملی است که نویسنده در این اثر با آن به نتایج گره گشایی رسیده است. او در ریشه یابی مباحث، به ریشه پاره ای از دیدگاه های رایج

۹. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲، ص ۳۵۰.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۷.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۸.

در میان شیعیان پی برده، و آنها را، از منابع اهل سنت دانسته که به مصادر شیعی راه یافته‌اند و برای آن، نسخ آیات را یاد آوری کرده که طبرسی در مجمع البیان بحث کرده و آن را از جامع البیان گرفته است؛ بی آن که به آن اشاره کند:

این چنین طبرسی نظر مکتب خلفا را درباره گونه‌های نسخ نقل کرده است؛ بی آن که به منبع آن تصریح کند و دلایل آنها را در استدلال به روایات بازگو نماید و یا مصادر روایات را ذکر کند.^{۱۲}

نویسنده، برای تحلیل و بررسی‌های خود از اقوال عالمان و اندیشمندان و از جمله عالمان اهل سنت نیز بهره گرفته است.

۷. کتابی فراتر از علوم قرآنی

در این نوشته، علاوه بر پرداختن به قرآن و علوم آن، هر بحثی که بتواند خواننده را با فضای مباحث دوران پیامبر و رخداد‌های آن روزگار آشنا سازد، مطرح شده است؛ ویژگی‌های دوران خلفای راشدین و خلفای بنی‌امیه و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آنان، بازتاب قابل توجهی یافته است. تاریخ کتابت حدیث و جلوگیری از آن و چگونگی حفظ آن در دوران منع کتابت و موضع امام علی و اهل بیت علیهم‌السلام در برابر آن، ماجرای حدیث‌سازی صحابه و برخی از همسران پیامبر، و سیف بن عمر، مباحث غیر قرآنی کتاب را تشکیل می‌دهد که مؤلف کوشیده است آنها را در لابه‌لای بحث‌های خود بگنجانند. گستردگی مباحث، گاه چنان طولانی و حاشیه‌ای است که ذهن خواننده را از مبحث اصلی دور می‌کند.

طرح بحث‌های حاشیه‌ای، و پیرامونی که برای فهم مطالب، به کمک خواننده می‌آیند، نشان می‌دهد که مؤلف، فراتر از دفاع از حقیقت قرآن، ایده‌ها و سخنانی داشته، در صدد بیان آنها نیز بر آمده تا خواننده را هر چه بیشتر با خود همراه کند؛ برای نمونه، او به مناسبت، از کتاب سلیم بن قیس هلالی یاد کرده که نویسنده آن از صحابی‌ان امیر مؤمنان علیه‌السلام بوده و تا عصر امام باقر علیه‌السلام زیسته است. او ضمن تأیید کتاب سلیم و قطعی دانستن آن، کتاب فعلی چاپ و نشر شده را خالی از تحریف ندانسته است.

کتاب چاپ شده سلیم - که امروزه در میان ما رایج است - از تحریف در امان نیست؛ وضعیت آن همانند وضعیت مقتل ابی مخنف است.^{۱۳}

او در این اثر، تنها به روایت‌های ساختگی درباره قرآن و حل مناقشات مربوط به آن بسنده نکرده و به دیگر اشکال‌ها نیز پرداخته است. او، به مناسبت بهره گرفتن خاورپژوهان از روایت‌های

۱۲. همان، ج ۲، ص ۲۹۹.

۱۳. همان، ج ۲، ص ۴۰۰.

مجموع در رد قرآن و اثبات محرف بودن آن، در پایان جلد دوم این اثر، به انعکاس دیدگاه‌های آنان و بررسی آنها پرداخته است. وی برای بررسی دیدگاه مستشرقان، تاریخ را عقب‌تر برده و از یوحنای دمشق یاد کرده که تحت حمایت خلفای اموی، بحث مخلوق بودن کلام خدا را - که کشمکش‌های زیادی را در پی داشت - و نیز ماجرای زینب و زید را - که دست‌مایه آنان برای حمله به اسلام بود، و این‌که آنان سعی کردند قرآن را بر اساس مفاهیم انجیل و تورات تفسیر کنند، مطرح کرده است. نیز از جنگ اندیشه غربی‌ها با مسلمانان سخن گفته، که برای آن، آنان سعی کردند قرآن را به صورت تحریف شده، ترجمه کنند. وی برای بررسی دیدگاه چند تن از این خاورپژوهان، از آبربی جفری، هنری مایسه، و گلذیزهر یاد کرده و برخی از دیدگاه‌های آنان را مورد نقد قرار داده است.

آن دسته از مباحث مهمی که مؤلف در این کتاب به آنها پرداخته، و در تبیین اهداف خود و اثبات صیانت قرآن از تحریف، بحث و بررسی آنها را مفید دیده، عبارت اند از:

۱-۷. جمع قرآن

قرآن، در عهد رسول خدا نوشته شده است. این ادعای نویسنده، در این اثر، درباره جمع قرآن است و برای اثبات آن، به بررسی تاریخ نگارش در مدینه، پیش و پس از اسلام، رو آورده و برای این منظور از منابع کهن مدد گرفته است؛ تعداد کسانی که می‌توانسته‌اند در یثرب بنویسند، نامشان ذکر شده و اهل نگارش پس از اسلام، از جمله حفصه همسر پیامبر، نیز نام برده شده‌اند.^{۱۴} آن‌گاه، سیاست‌های پیامبر در امر آموزش مردم و امر خواندن و نوشتن و فدیہ گرفتن از اسیران برای آموزش چند تن از مسلمانان و نیز استفاده از آموزگاران یهودی برای نوشتن^{۱۵}، از جمله آنها بر شمرده شده است؛ سیاست رسول خدا در امر تدوین و نگارش آیات نازل شده، و برای حتی تعیین جایگاه آیه‌ها در میان سوره‌ها:

این که آیات را که در آنها چنین و چنان آمده، در فلان جا قرار بدهید.^{۱۶}

و این‌که این کار از طریق وحی به وی ابلاغ شده است:

جبریل پیش من آمد و به من دستور داد تا این آیه را در اینجای این سوره قرار دهم.^{۱۷}

از بحث‌ها و استدلال‌های نویسنده درباره ادعای یاد شده است.

در بحث جمع قرآن و این‌که چه کسی آن را از لا به لای نوشته‌های پراکنده گرد آورده، روایات زیادی وجود دارد که مفاد آنها درباره جمع قرآن اختلاف دارد. آنها را مؤلف جمع‌آوری کرده، در کنار

۱۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۶.

۱۵. همان، ج ۱، ص ۲۰۸.

۱۶. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱۷. همان، ج ۱، ص ۲۱۳.

یکدیگر قرار داده، و از آنها نتیجه گرفته که با وجود این اختلافها، چگونه می‌توان گفت: «أول من جمع القرآن أبوبکر و یا أول من جمع القرآن عمر و أتم عمله عثمان أو التي تقول: إن القرآن جمع و أودع عند حفصة و أخذہ عثمان»^{۱۸}؛ در حالی که نسخه‌های زیادی در مناطق مسلمان نشین وجود داشته و مردم از آنها استفاده می‌کرده‌اند و در دوران پیامبر به نگارش در آمده بوده‌اند.^{۱۹}

۲-۷. مدرسه اهل بیت

از آنجا که نویسنده در صدد تبیین دیدگاه مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام درباره قرآن بوده، از شخص پیامبر و اهل بیت او و این‌که چه جایگاهی در ابلاغ رسالت الهی دارند، سخن گفته و به این منظور، از قرآن بهره گرفته، تا مبانی بحث‌ها و ادعای خود را محکم سازد. خدا از پیامبر و خاندانش به انسان‌هایی یاد کرده که از گناه و خطا در امان اند.^{۲۰} و امر تبلیغ بر عهده خود او و یا یکی از خاندان اوست. ولی به من گفته شده که قرآن را جز خودت و یا مردی از جانب خودت ابلاغ نکند.^{۲۱}

مؤلف، در برابر، آیاتی را آورده که در آنها وضعیت رفتار و گفتار صحابه بیان شده و به این ترتیب، کوشیده تا موقعیت اهل بیت پیامبر را برای شرکت در امر تبلیغ رسالت، تبیین و تثبیت کند. هدف وی از طرح این بحث و مستند کردن آن به قرآن، تبیین نقش مدرسه اهل بیت در تحکیم جایگاه قرآن و استواری مبانی باور به آن است.

از همین روست که وی، در کتاب خود بانی را باز کرده و در آن به صراحت تمام از مشی پیامبر و اهل بیت مطهر درباره قرآن سخن گفته و اعلام کرده که هیچ سخنی از اهل بیت علیهم‌السلام که موجب وهن قرآن شود و به سلامتی آن آسیب بزند، صادر نشده است.^{۲۲}

۳-۷. آموزش قرائت قرآن

در این اثر کوشیده شده تا اقراء قرآن از سوی پیامبر در مکه و مدینه بازگو شود تا به بدین وسیله، روشن گردد که چگونه پیامبر رسالت خود را در رواج تلاوت قرآن و تفهیم آن به انجام رسانده است. دلایل این بخش گواهی می‌دهد که رخدادهای پس از پیامبر و دیدگاه‌هایی که درباره نسخ و انشاء و یا اختلاف در آیات و قرائت قرآن وجود دارد، هیچ جای توجیه تاریخی نمی‌تواند داشته باشد. نیز، روشن می‌شود که به جز ساختگی بودن روایات مربوط به اختلافات در قرآن، چه معنایی می‌دهد؟ جایی که آموزش قرآن از سوی پیامبر به گونه‌ای است که تا به گروهی تعدادی آیه آموزش داده

۱۸. همان، ج ۲، ص ۸۵

۱۹. همان، ج ۲، ص ۸۶

۲۰. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲۱. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲۲. همان، بخش ۴ بحوث تمهیدیه، ص ۲۳-۵۶.

نمی‌شده، به گروه و آیات دیگر پرداخته نمی‌شده، وجود روایات دال بر اختلاف قرائات و نسخ آیات و دست‌کاری و مصحف‌های گوناگون حکایت از چه دارند؟

رسول خدا قرائت ده آیه را برای مردم می‌آموزاند و تا مردم عمل به آموزه‌های آن را فرا نمی‌گرفتند، ده تایی دیگر را آموزش نمی‌داد. آن جناب، به ما قرآن و عمل واجب به آن را آموخت.^{۲۳}

هر گاه کسی به سوی ما هجرت می‌کرد، پیامبر او را به یکی از ما می‌سپرد تا به وی قرآن بیاموزد.^{۲۴}

به علاوه، پیامبر مکرراً به قرائت قرآن سفارش می‌کرده است:

قرآن بخوانید که قرآن، در روز قیامت شفاعت کننده یاران خودش است.^{۲۵}

بخصوص در این گزارش، اقدام پیامبر به آموزش‌های سوره‌های بلند جلب توجه می‌کند.

مؤلف، فصلی را به این مهم اختصاص داده است که سیاست‌های پیامبر را درباره آموزش قرآن بازگو کند؛ او ریشه تاریخی این فصل را از زمان‌های خیلی پیش‌تر از زمان پیامبر، پیش از هجرت آغاز کرده و از نزول قرآن در مکه و رویارویی قریش با آن سخن گفته و خصوصیات قرآن مکی و ادبیات آن و خصوصیات قرآن مدنی را بازتاب داده است. در هر صورت و تحت هر شرایطی، پیامبر در صدد این بود که قرآن را بیاموزاند و به مردم تعلیم دهد مؤلف، به این وسیله، در صدد است تا جریان آموزش همگانی قرآن را به گونه‌ای تصویر کند تا جایی برای شبهه و شک و نیز جایی برای نقص و ترمیم آن پس از پیامبر باقی نماند.

بر این بیفزاییم کثرت قاریان قرآن را که به هزاران نفر می‌رسید.^{۲۶} و نیز جریان آموزش قرائت به گونه‌ای بود که مردم بر اساس آموخته‌شان قرآن می‌خواندند و نه حتی رسم الخط عثمان که بعدها پدید آمد.

۴- ۷. قرآن پس از پیامبر ﷺ

وی درباره قرآن، پس از درگذشت رسول خدا، این پرسش اساسی را مطرح کرده است که دانشمندان اسلامی چرا درباره این مهم کم‌اندیشیده‌اند و یا اصلاً نیندیشیده‌اند که پیامبر تعداد قابل توجهی کاتب وحی داشت و پس از او، بر اساس فرمان رسول خدا، علی بن ابی طالب، بر اساس منابعی چون الفهرست ابن ندیم، حلیه الاولیاء ابو نعیم، الاتقان سیوطی، و طبقات ابن سعد، پس از درگذشت رسول خدا، در خانه نشست و تا آن را جمع نکرد از خانه، حتی برای بیعت با خلیفه، بیرون نیامد:

۲۳. همان، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲۶. همان، ج ۲، ص ۶۹۹.

فلم یخرج من بیته حتی جمع القرآن. ۲۷

آن نوشته‌ها و این سفارش و عمل علی در جمع قرآن چه شد و به کجا انجامید؟ بالاخره، جای این پرسش جدی خالی است که با آن همه محکم‌کاری پیامبر و وصیت او به جمع قرآن، و عمل علی، چرا این همه روایات نامتجانس درباره قرآن پدید آمد؟ نویسنده، به مناسبت، از مصحف امام علی یاد کرده و ویژگی آن را معرفی کرده است. قرآنی را که علی جمع کرد، دارای متن و حاشیه بود. ۲۸ اصل این قرآن در زیر اثاثیه رسول خدا بود: ای علی، قرآن در زیر اثاثیه من در جلد، دیبا و کاغذهاست. آن را بگیرید و جمع کنید و نابودش نکنید.

این‌ها چه شدند؟ و اختلاف‌ها چرا سر کشیدند؟

گزارش شده است که قرآن در دوران خلفا، ابو بکر و عمر، تدوین نو یافت و از حالت آمیخته بودن وحی الهی با وحی بیانی تفکیک شد. و به این ترتیب، تفسیر و سخنان پیامبر از مصاحف حذف گردید. دوران عثمان فرا رسید. این سیاست در این دوره هم تجدید شد و هفت مصحف نگارش یافت و به بلاد ارسال و بقیه، سوزانده شد.

امام علی، در دوران زمامداریش، بر خلاف دو دهه گذشته پس از پیامبر، به گسترش حدیث پیامبر همت گماشت، و مردم را به به آموختن قرآن تشویق کرد. او مردم را فراخواند تا از او درباره قرآن سؤال کنند:

از من بپرسید... به خداوند سوگند آیه‌ای در میان مصحف وجود ندارد که بر من پنهان مانده باشد که درباره چه چیزی و در کجا نازل شده است و معنای آن چیست. ۲۹ او به احیای سنت نبوی در آموزاندن (=قراء) قرآن اقدام کرد؛ چنان بشود که مردم قرآن را بدانند و به آن عمل نمایند. امام برای این منظور به تشویق مردم روی آورد:

علی برای برای هر کس که قرآن بخواند دو هزار دو هزار جایزه تعیین کرد. ۳۰ به علاوه، او به ابو الاسود دوتلی نحو و اصول آن را آموخت تا تلاوت قرآن از خطا رهایی یابد، و ضبط کلمات مشخص شود.

مؤلف، به مناسبت، رخدادهای و وضعیت اجتماعی و فرهنگی دوران پس از پیامبر را نیز در هر دوره از خلفا تا زمان امیر مؤمنان بررسیده و در آن، با نگاهی به بقایای دوران جاهلی، روان‌شناسی قریش را به دست داده است؛ قبیله‌ای که روحیه مستکبرانه داشت و خود را از نسل ابراهیم خلیل

۲۷. همان، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲۸. همان، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲۹. همان، ج ۱، ص ۵۴۸.

۳۰. همان، ج ۱، ص ۵۵۲.

و اسماعیل می‌دانست. وجود بیت الله الحرام در آن منطقه، مزید بر علت شده بود که خود را دارای شرافت بیندارد. جنگ و خون‌ریزی و سیادت‌طلبی، از ویژگی‌های این قوم بود. پاره‌ای با این خصلت‌ها ایمان آوردند و هنوز صافی کامل نیافته بودند که به مدینه منتقل شدند و دو گروه با دو اندیشه و دیدگاه متفاوت در این شهر شکل گرفت؛ قحطانی و عدنانی.^{۳۱} کشمکش میان این دو طایفه با رویکرد دیگری ادامه یافت و به این طریق، منازعات به عرصه قرآن و حدیث راه پیدا کرد.

۵-۷. مصاحف

بخش دیگر مباحث، مربوط به مصاحفی است که یاد آنها در روایات، اختلاف آفرین شده است؛ روایاتی که در آنها از مصاحف ازواج النبی و مصاحف صحابه و ویژگی‌های آنها سخن گفته و گفته شده که وجود آنها حکایت از وجود زیادت و نقصان در قرآن دارد؛ نیز روایاتی که در آنها از نزول قرآن به هفت حرف سخن به میان آمده است. آن مصاحف و روایات نزول قرآن به هفت حرف، دست‌مایه کسانی شده است تا در حقیقت واحد قرآن شبهه کنند.

مؤلف پس از نقل آنها و ناسازگاری‌هایی که وجود آنها در قرآن ایجاد می‌کند، گفته است:

حتی مردم عادی هم به کسی اجازه نمی‌دهند که در گفته‌ها و نوشته‌های‌شان تغییر ایجاد کند. با این وصف، چگونه است که، به راحتی، درباره کتابی که از سوی خدا نازل شده و آخرین میثاق آسمانی است، چنین رواداشتی را می‌توانیم بپذیریم؟

نویسنده، برای حل مشکل اختلاف در نزول قرآن و مصاحف - که چهره‌ای آشفته از قرآن به نمایش می‌گذارد - توجیه دانشمندان قرآن پژوه را آورده که گفته‌اند مراد از نزول قرآن به هفت حرف، امر و نهی و حلال و حرام و امثال اینهاست و یا نزول به هفت گویش قریش و هذیل و هوازن و یمن و... است.^{۳۲} و از آنها پاسخ داده است که چنین نظری، یک گمان بیش نیست و قرآن تنها به گویش قریش نازل شده است. و خداوند هم از آن خبر داده که زبان پیامبر هر قومی، همان زبان مردم آن قوم است.

و ما أرسلنا من رسول الا بلسان قومه^{۳۳}.

و آن‌گاه از مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام خبر داده که نزول قرآن به هفت حرف تکذیب شده است:

مردم می‌گویند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. فرمود، دشمنان خدا دروغ می‌گویند. قرآن تنها بر یک حرف از سوی یک نفر نازل گردیده است.^{۳۴}

۳۱. همان، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳۲. همان، ج ۲، ۱۳۹ - ۱۴۰.

۳۳. سوره ابراهیم، آیه ۴.

۳۴. القرآن الکریم و معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۸۳.

نویسنده، چنین تقوُّلی را نه از سوی صحابه که به قرآن آشنا بوده‌اند و جایی برای این بیهوده‌گویی در میان آنها وجود نداشته، که از سوی راویان می‌داند. او به این ترتیب، اختلاف قرائت‌ها را - که دلیلی برای تحریف قرآن بر شمرده شده - از بیخ و بن منتفی می‌داند. وی برای تأیید نظرش، به معنای قرائت عطف توجه می‌کند که قرائت یادگرفتن نص و معنای آن است و تبدیل الفاظ قرآن و مقایسهٔ آن با قواعد عربی - که بعدها شکل گرفته و سامان یافته - عامل آن بوده است.

۶-۷. کتاب، مصحف و قرآن

از جمله مباحث کتاب را بحث «کتاب» تشکیل داده است. مؤلف، با بررسی‌های به عمل آورده به این نتیجه رسیده که بر خلاف تفسیر رایج، کتاب در قرآن، نه به معنای قرآن که به معنای مکتوبی است که حاوی دستورالعمل‌هایی از سوی خداوند است و نام قرآن در خود قرآن تنها قرآن است و بس؛ اعم از کل آن و یا جزء آن.^{۳۵} و مصحف به نوشته‌هایی گفته می‌شود که در آنها آیات قرآن و آنچه از پیامبر در تفسیر آنها وارد شده، نوشته شده باشد.^{۳۶} گو این‌که از همان زمان نزول آیات، همهٔ کسانی که قرآن را می‌نگاشته‌اند، با تفسیر و توضیح پیامبر تألیف می‌کرده‌اند و بعدها سیاست خلفا بر این قرار گرفته که قرآن را مجرد از توضیح رسول خدا و بیان او بنگارند.^{۳۷} این نوشته‌ها بعدها از کلام پیامبر مجزا نوشته شد، بعدها مصحف نیز، به اعتبار سابق، همان مصحف نامیده شد. بنا براین، وجه مصحف نامیده شدن قرآن‌هایی که صحابه جمع کرده و نوشته بودند، روشن می‌شود و وجود آنها هیچ‌گاه نمی‌تواند به معنای وجود اختلاف در قرآن باشد؛ چه این که قرآن، در اصل یکی بیش نبوده و بقیه، متفاوت و گوناگون بوده‌اند.

۷-۷. نقد احسان ظهیر: قرآن مصون از هر دگواگونی

جلد سوم القرآن الکریم به نقد کتاب الشیعة و القرآن اختصاص یافته و بر خلاف دو جلد پیشین، بحث و بررسی در این جلد، موردی و یک‌یک دیدگاه‌های احسان ظهیر را شامل می‌شود. نویسنده، پس از نقل سخنان احسان ظهیر، به اشکالات او پاسخ داده و برای این منظور، دیدگاه مدرسهٔ اهل بیت را باز گفته و قرن به قرن تا قرن پانزدهم اقوال علمای امامیه را نقل کرده و آن‌گاه، ادعای مؤلف الشیعة و القرآن را - که مدعی است هزار حدیث در تحریف قرآن وجود دارد - رد کرده^{۳۸} و یاد آوری نموده که پاره‌ای از این احادیث از منابع اهل سنت و مدرسهٔ خلفا به منابع شیعی وارد شده و یا در منابع هر دو

۳۵. همان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳۶. همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳۷. همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳۸. همان، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۸.

نخله است.^{۳۹} پاره‌ای از این روایات را ساخته و پرداخته‌ی غالبان معرفی کرده - که عالمان شیعه آنها را قبول ندارند - و یا روایاتی است که اصل و سند ندارند و مجعول و واهی‌اند و بنا براین، غیر قابل استناد.^{۴۰} جمعی از روایات مورد استناد نویسنده‌ی مورد اشاره، اقوال تفسیری‌اند که در لابه‌لای احادیث قرآن آورده شده‌اند و از معصومان علیهم‌السلام صادر شده و خوانندگان و نساخان آنها را تفکیک نکرده و جزء حدیث شمرده‌اند.^{۴۱} و همین باعث توهم تحریف شده است.

مؤلف، پس از معرفی کتاب الشیعة و القرآن، به ریشه‌های اندیشه‌ی نویسنده پرداخته و احادیث نقل شده در کتاب به نقل از منابع شیعی را حاوی دو خطای بزرگ دانسته است؛ خطای در اسناد و خطای در متن و الفاظ. او حتی از احادیث الکافی کلینی یاد کرده و خطای آنها را - که پس از شیخ طوسی و از سوی نساخان پدید آمده - بیان کرده است.^{۴۲} نویسنده، در ادامه، ناگزیر، به نخله‌های حدیثی به وجود آمده در مدرسه‌ی اهل بیت اشاره کرده و این‌که آنها به دو گروه مجزا تقسیم شدند؛ اخباریان و اصولیان. و یادآوری کرده که در میان اخباریان، غالبانی پدید آمدند که محدثان شیعه آنان را مورد اعتماد و ثقة ندانسته و بنا بر این، روایات آنها را قبول ندارند. نیز گفته است که در ارزیابی روایات، حتی روایات کتب اربعه و الکافی نیز از دید تیزبین اهل درایت سالم نمانده‌اند، و از ۱۶۱۲۱ حدیث الکافی، تنها ۵۰۵۲ حدیث را صحیح شمرده‌اند.^{۴۳}

نویسنده، پس از نقد اظهارات احسان، درباره‌ی روایات دال بر تحریف قرآن، به دسته‌ی دیگری از روایاتی که در تفسیر آیات آورده شده‌اند، پرداخته است. در این دسته از روایات، یا اشاره شده که آیه چنین و چنان بوده و یا به گونه‌ای تفسیر شده که ممکن است برای خواننده این توهم را پدید آورد که قرآن فعلی دست‌خوش تغییر شده است. این بررسی از آغاز قرآن، یعنی سوره حمد، تا پایان آن، یعنی سوره ناس، را در بر می‌گیرد.

وی، در این باب - که طولانی‌ترین باب کتاب است - پس از ذکر روایات، به بررسی سندی و دلالتی آنها پرداخته و به اشکالات نویسنده‌ی نام‌برده، پاسخ داده است. در این بخش، به بررسی‌های کلی اکتفا نشده و نگارنده، به صورت موردی ادعاهای احسان ظهیر را جواب داده و احادیث را ارزیابی و تحلیل کرده است؛ برای نمونه، در ذیل سوره حمد از ارزیابی و جمع‌بندی چهارده روایت نقل شده - که میرزا حسین نوری و احسان ظهیر به آنها برای اثبات تحریف قرآن تمسک کرده‌اند - یکی را تکراری دانسته و مجموعه‌ی آنها سیزده روایت می‌داند و از این سیزده روایت، شش روایت مشترک

۳۹. همان، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۹.

۴۰. همان، ج ۳، ص ۱۴۱-۲۰۲.

۴۱. همان، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۳.

۴۲. همان، ج ۳، ص ۲۱-۲۲.

۴۳. همان، ج ۳، ص ۲۷.

میان هر دو طایفه است. ارزیابی مؤلف از این روایات این است که آنها را زندیقان، با سوء نیت ساخته‌اند و غالیان آنها را به منابع حدیثی منتقل کرده‌اند و عالمان مدرسه خلفا آنها را نشر داده‌اند. برخی از اینها را سیاری غالی نقل کرده، یکی از عمر است - که طبرسی آورده - و چند روایت سند ندارند و در برخی هم تفسیر با متن گفتار امام درهم آمیخته شده است. به این ترتیب، روشن می‌شود که اینها همه، بدون اصل و سند و اعتبار است.^{۴۴} با این وصف، معلوم نیست که چگونه شیخ نوری و احسان ظهیر، برای اثبات تحریف قرآن به آنها تمسک کرده‌اند. به هر حال، جای شگفتی و پرسش هم چنان باقی است!

و سرانجام، نتیجه‌گیری عسکری، در پایان جلد سوم کتابش، چنین است:

شیخ نوری و استاد ظهیر، به زعم خود، به یک هزار و شصت و دو روایت - که بر تحریف قرآن دلالت دارند - تمسک نموده‌اند، که ما به بررسی آنها پرداختیم. همه آنها مشمول یک از دو امر است: یا در سندهای آنها افراد غالی دروغگو، ضعیف و مجهول وجود دارد و یا در متن روایت، تفسیر و بیانی برای آیه است. محصول و زایش بررسی در این کتاب برای نوری و احسان ظهیر، یک هزار و شصت و دو صفر است.^{۴۵}

